



نگاهی به فیلم «مرد شمالی»

## وایکینگ‌ها؛ منبع جدید سرمایه‌گذاری هالیوود

بیشتر از یک دهه می‌شود که هالیوود به صورت متمرکز، به سمت ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی با الهام از افسانه‌های اسکاندیناوی رفته است.

در این گونه ساخته‌ها، معمولاً روی وجهه خونریزی و جنگجویی وایکینگ‌ها و مهم‌تر از آن، روی کفر و اعتقادات انحرافی‌شان تمرکز می‌شود. وایکینگ‌ها به نوعی در این سال‌ها، در سینما و تلویزیون هالیوود، وظیفه تبلیغ خشونت و کفر را به عهده داشته‌اند.

به خاطر همین دلایل هم سینما و تلویزیون غرب، بودجه‌های زیادی را برای ساخت چنین داستان‌هایی سرمایه‌گذاری کرده است.

فیلم «مرد شمالی» به کارگردانی و نویسندگی «رابرت اگرز» محصول سال ۲۰۲۲ آمریکاست که با الهام از داستان‌ها و افسانه‌های اسکاندیناوی و نوردیک ساخته شده است.

**داستان انتقام خونین**

داستان فیلم «مرد شمالی»، درباره مردی به نام «ملث» است. این داستان، با اقتباس از یک قصه فولکلور نوردیک ساخته شده که در قرن ۱۲ میلادی نقل شده است. داستان روایت زندگی یک شاهزاده نوجوان است که شاهد قتل ناچوانمردانه پدرش، توسط عموش بوده و سال‌ها بعد بر پی گرفتن انتقام، از عموش برمی‌آید.

پدر املث، شاه «اوروندیل» طی یک توطئه به دست برادر ناتنی‌اش «فیولنیر» کشته می‌شود و املث که در آن زمان پسر کوچکی بود، به روسیه فرار می‌کند و زمانی که بزرگ و قوی شد، تصمیم می‌گیرد برای گرفتن انتقام خون پدرش، به سرزمین ایا و اجدادی‌اش ا همان ایسلند برگردد.

وقتی املث در پوشش یک برده برمی‌گردد، می‌بیند که مادرش «ملکه گودرون»، با عمو و قاتل پدرش، ازدواج کرده و به نوعی همدست اوست و همین مسئله باعث می‌شود که املث خشمگین‌تر شود و بیشتر از قبل میل به گرفتن انتقام، در وجودش زنده شود.

بعد از مدتی املث تصمیم می‌شود به کمک یک ساحره به نام «اولگا» راه گرفتن انتقام از عموش بعد از پاندا کند و بعد از ازدواج با ساحره و دور کردن او از خطرات این انتقام‌جویی، املث شروع به کشتار قاتلین پدرش و برداران ناتنی‌اش از عموش می‌کند…

**اقتباس از افسانه**

داستان فیلم «مرد شمالی»، مخاطبین را به یاد نمایشنامه «هملت» اثر شکسپیر می‌اندازد و هر چند که آن اثر هم اقتباسی از همین داستان و افسانه اسکاندیناوی بود ولی به خاطر اقتباس‌های سینمایی بین مخاطبین عام، هملت معروف‌تر شده است.

البته در آثار شکسپیر، به خاطر دیدگاه مذهبی و اخلاقی این نویسنده، همیشه مردان و زنان چه در تیکتی و چه در خیالت، همچنان جایگاه انسانی خود را دارند و بدی را پلیدی می‌دانند، به خاطر همین هم ملث شخصیت‌های منفی و خبیث، در نمایشنامه‌های شکسپیر به پستی نینداطبی واقفند و آن را در نهایت پوچ می‌شمارند… در آثار شکسپیر و مخصوصاً در نمایشنامه هملت، زنان در حد و اندازه خودشان در تیکتی و بدی سپم دارند و این از ملکه «گرترود» مادر هملت گرفته تا «وفیلیا» و… کاملاً نمود دارد از فیلم «مرد شمالی»، سازنده نهایت خیانت را در قالب ملکه گودرون نشان می‌دهد که نه تنها آگاهانه به همسر و پدر پسراولش خیانت کرده است که از نابودی همسر فعلی و پسرانش که ادعا می‌کند برخلاف همسر و پسر قبلی‌اش، دوستشان دارد، هیچ ابایی ندارد… این زن چنان خبیث به تصویر کشیده می‌شود که گویی هیچ اثری از انسانیت و وجد پلیدی وجود ندارد و تنها فساد و انحراف او را معنا می‌کند.

این نوع نگاه به زن بیشتر از اینکه به افسانه‌ها و داستان‌های فولکلور بخورد، نتیجه دیدگاه

هالیوودی است که زنان را مظهر شرّ مطلق می‌داند و به تصویر کشیدن بدی آنها همیشه افراط می‌کند.



**افزایش خشونت برای حفظ مخاطب**

یکی از مهم‌ترین دلایلی که فیلم «مرد شمالی» سعی دارد به وسیله آن، مخاطبینش را پای روایتش نگه دارد، استفاده از خشونت و خونریزی بی حد است… در «مرد شمالی» مخاطبین مدام با صحنه‌های خشونت‌آمیز که بر عکس آثار جذاب در این ژانر، پشت سر هم نشان داده می‌شوند، روبه‌رو است ولی این حد از خشونت به خاطر داستان تکراری و نبود اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی، خسته‌کننده و در جاهایی بی‌دلیل است، گویی سازنده بیش خودش فکر کرده اگر بدون داستان‌پردازی درست خون و خونریزی را بیشتر کند، فیلم جالب‌تر می‌شود و ضعف‌های فیلم‌نامه و شخصیت‌پردازی در این میان از چشم مخاطبین محو می‌شود!

در دنیای «مرد شمالی»، مخاطبین نه مردم شمالی آن زمان و نه حتی افسانه‌های شمالی جادویی را می‌بینند و سازنده در این فیلم، تنها سعی دارد ملمعه‌ای پر از خشونت و داستانی ضد انسانی را به خورد مخاطبینش بدهد که مثلاً قرار است آنها را سرگرم کند و در این میان هیچ‌یک از شخصیت‌های ماجرا از عموئی املث و مادرش گرفته تا خود املث، برای مخاطبین قابل لمس نمی‌شوند و بینندگان را با خود همراه نمی‌کنند.

**وایکینگ‌ها در مواجهه با ایمان و صلح**

با توجه به سبیل ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی با محوریت زندگی وایکینگ‌ها و افراط در نشان دادن عشق و وفاداری این مردم به کفر، این سؤال پیش می‌آید که اگر مردم مناطق شمالی اروپا با همان وایکینگ‌ها به همین‌اندازه از که در ساخته‌های هالیوودی نشان داده می‌شود به مذهب کفرآلودشان علاقه‌مند بودند و زندگی در جنگ و آشوب را دوست داشتند، چرا به محض مهاجرت به کشورهای مسیحی و زندگی در اطراف انسان‌های منذهی و صلح‌طلب، طی چند سال و به تدریج، دست از این‌های خود برداشتند و اکثراً مسیحی شدند و به گذشته خود پشت کردند؟ اگر آن تفکرات انحرافی و خدای یک چشم، که «ودین» می‌خوانندش واقعاً ریشه در فطرت‌شان داشت، چرا پس از مدتی آن را کنار گذاشتند؟

«هانس کریستیان آندرسن» نویسنده معروف داستان‌هایی نظیر جوجه ارکد زشت و… که زمانی در پادشاهی دانمارک و نروژ و در شهر «اودنسه» به دنیا آمد، در کتاب «قصه زندگی من» که زندگینامه خودنوشت اوست، در توصیف دلیل نام شهرش می‌گوید:

«ادگاه من اودنسه است. اسم این شهر گویا از نام «ودین» رب‌الوعلو کافران در گذشته دور، گرفته شده است»

این نویسنده حتی در این کتاب حاضر نشده‌ا از اعتقادات گندشگان و اجدادش، به عنوان گذشتگان خودش یاد کند و آنها را تنها کافران، می‌نامد!اهالی کریستیان، در جاهای دیگری از زندگی‌نامه‌اش می‌گوید که دوستانش روشنفکرش در اروپا، به او پیشنهاد کردند که برای جذب‌تر شدن اشعارش از موضوعات افسانه‌های وطن‌اش استفاده کند اما او نمی‌پذیرد و ترجیح می‌دهد که کشورهای مسیحی و زندگی در اطراف انسان‌های منذهی و صلح‌طلب، طی چند سال و به درست است که مردم اروپا و غرب، پس از سال‌ها و به خاطر عملکرد روحانیون جاهلطلب و شیاطین فرصت‌طلب، از دین و مذهب فاصله گرفتند ولی اینکه پس از آشنایی با دین و انسان‌های یگانه‌پرست و صادق، در ابتدای ترویج مسیحیت، از نخبیگان گرفته تا مردم عادلی، به سمت یگانه‌پرستی میل پیدا کردند، نشان از این مسئله دارد که میل به زندگی در صلح و یگانه‌پرستی، بر هر اعتقاد خرافی دیگری در وجود انسان، برترت دارد و اینکه جریان‌های شیطان‌پرستی و روشنفکرانه سعی دارند خلاف این مسئله را در گذشتگان به تصویر بکشند و به خورد مخاطبین‌شان بدهند، دروغ محض است.

**ضعیف و پرحرج**

فیلم «مرد شمالی» نسبت به دو ساخته قبلی کارگردانش، از پیچیدگی داستانی بسیار کمتری برخوردار بود و به نوعی بیشتر منتقدین غربی هم از این فیلم به عنوان فیلم سیرک‌کننده و پر از خونریزی و جناب یاد می‌کنند!

حتی اگر بخواهیم از دید سرگرمی به آن نگاه کنیم فیلم «مرد شمالی» یک سرگرمی تکراری و با شخصیت‌های نجسب است که مخاطبین را درگیر با خود نمی‌کند. این فیلم به خاطر بازیگران معروفش توانست مخاطب عام را تا حدودی با خود همراه کند و از ۹۰ میلیون دلار هزینه ساختش، فعلاً مرد شمالی توانست ۵۸ میلیون در دنیا بفروشد ولی طبق انتظارات نمی‌تواند این فروش روایی که تهیه‌کنندگان دوست داشتند به آن برسند را محقق کند و چراکه داستان نصف نیمه انتقام‌جویی برادرزاده از عمو و مادرش، تکراری‌تر از آن بوده که مخاطبینش را اغافلگیر کند.

نقد ساختاری و روایی فیلم‌هایی مثل «نفرادی»

کار ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما در عمل دشوار است؛ چه چنین فیلم‌هایی نه از قاعده ساختاری و فرمی خاصی پیروی می‌کنند و نه در ژانر خاصی می‌گنجند وانه حتی محتوایی قابل بحث دارند! نوشتن نقد درباره این نوع فیلم‌ها، با نیت خیرخواهانه و مصلحانه نیز با هدف تأثیر بر منت‌سازان گنشدگان‌کنشان بیپوده است. چون سازندگان این گونه آثار اساساً در پی کار هنری و فرهنگی

صفحه ۸

دوشنبه ۲ خرداد ۱۴۰۱

۲۳ شوال ۱۴۴۳ - شماره ۳۰۳۰



ویران می‌کنند و در دراز مدت موجب اضمحلال و سقوط سینما می‌شوند!

درباره فروش فیلم‌هایی چون «نفرادی» هم چند نکته گفتنی است؛ اول اینکه پر فروش قلمداد کردن چنین فیلم‌هایی به دلیل استقبال پایین از سایر آثار است. در واقع، بقیه آثار روی پرده چون به رقم پایینی در گیشه دست می‌یابند، فیلم‌های «نفرادی» و «دینامیت» و «سگ‌دست» و گشت ۳» در بالای جدول فروش قرار می‌گیرند. البته افزایش هر ساله قیمت بلیت سینما هم مزید بر علت است. اگر ایسن فیلم‌ها اوخر دهه ۶۰ یا اوائل دهه ۷۰ ارکان می‌شدند، با فرض همین تعداد مخاطب، رده‌های پایین جدول فروش قرار می‌گرفتند چون فیلم‌های پر فروش آن دوران، تعداد مخاطب بیشتری داشتند اما چون قیمت بلیت سینما الان ده‌ها برابر آن دوران است، فیلمی چون «دینامیت» رکوردار فروش سینمای ایران محسوب می‌شود!افقدن کمدی واقعی و باکیفیت نیز از دیگر دلایل مراجعه علاقه‌مندان طنز به این نوع فیلم‌هاست. شاید اگر در هر نوبت ارکان، یک فیلم کمدی آدمیزادی و درست و حسابی روی پرده برود، مردم کمتر سراغ آشفال‌هایی مثل «گشت ۳»، «دینامیت»، «نفرادی» و «سگ‌دست» بروند!

تکته قابل تأمل این است که در سینمای ما، فتح گیشه و فروش بالا به‌جای اینکه عامل رشد و پیشرفت و یک فیلمساز باشد، موجب انحطاط و سربقت است.

مسعود اطیابی، از آن دسته کارگردان‌هایی بود که فیلم‌های خود را اخلاقی می‌ساخت؛ برخی فیلم‌های او به کمدی نزدیک بودند و ضمن ایجاد لحظات فرح و شاد، از ساختار و محتوا هم برخوردار بودند.مثل فیلم‌های «خروس جنگی»، «خاتقو خوب کن»، «شرط اول» که به عنوان کمدی عامه‌پسند و گیشه‌ای، آثار نسبتاً قابل قبولی ارزیابی می‌شوند.اطیابی اما بعد از ساخت فیلم «نگرانی» و دست‌بیلی به فروش بالا، مسیر رو افول‌ی را در پی گرفت؛ او با هر فیلمش در گیشه چند گام بالاتر رفت، اما سطح کارگردانی‌اش چند پله پایین‌تر آمد!

مسعود اطیابی، از آن دسته کارگردان‌هایی بود که فیلم‌های خود را اخلاقی می‌ساخت؛ برخی فیلم‌های او به کمدی نزدیک بودند و ضمن ایجاد لحظات فرح و شاد، از ساختار و محتوا هم برخوردار بودند.مثل فیلم‌های «خروس جنگی»، «خاتقو خوب کن»، «شرط اول» که به عنوان کمدی عامه‌پسند و گیشه‌ای، آثار نسبتاً قابل قبولی ارزیابی می‌شوند.اطیابی اما بعد از ساخت فیلم «مجه‌وریم» و… هم برای مردم و هم برای سینما و فرهنگ کشور بیشتر است. امثال «نفرادی» مثل «نفرادی» و «دینامیت‌هایی هستندند که با هر بار ساخته شدن، بخشی از فرهنگ و ذائقه مصرف فرهنگی جامعه را

سود را به بهانه از بین بردن درد و افسردگی در دسترس مردم قرار دهند و جیب خود را پر کنند! تولید کنندگان چنین فیلم‌هایی نیز به نوعی درحل سواه‌استفاده از نیاز بخشی از مردم به تفریح و سرگرمی هستند و از این راه فقط اهداف اقتصادی ویرتینی و تبلیغاتی دارند و اصلاً بازی نمی‌کنند. به خودی خود دارد، این آثار موجب تنزل روزافزون سطح فرهنگ عامه و ذائقه فرهنگی مخاطبان سینما می‌شوند.

به همین دلایل نیز باید گفت خطر آثاری چون «نفرادی» از فیلم‌هایی مثل «قهرمان»، «لامینور»، «مجه‌وریم» و… هم برای مردم و هم برای سینما و فرهنگ کشور بیشتر است. امثال «نفرادی» مثل «نفرادی» چند سکانس اکشن هم دارد، اما برای مخاطبی که به فیلم‌های اکشن روز جهان دسترسی

به بهانه فیلم «انفرادی»

# زباله‌سازی دسته‌جمعی

چرا اغلب فیلم‌های کمدی امروز سینمای ما «مُسکنِ بیماری‌زا» هستند؟



چنین ساختمان‌هایی فقط در پی این هستند که هر چه سریع‌تر و سطحی‌تر پروژه را تمام کنند و سراغ پروژه بعدی بروند و به سود بیشتری دست یابند. جریان تولید فیلم‌های مذکور و بسیاری از آنچه به عنوان کمدی در سینمای ایران جولان می‌دهد، با این فرآیند ساخت و ساز مسکن شباهت دارد. «نفرادی» هم مثل «گشت ۳»، «سگ‌بند» و «دینامیت»، در هیچ ژانری تقسیم‌بندی نمی‌شود. این نوع فیلم‌ها به ظاهر کمدی هستند اما درواقع هیچ‌کفیت‌ترین مصالح به بهترین و نازل‌ترین شکل ممکن کارآوری شده‌اند. چون سازندگان،شان در آنچه در این نوع فیلم‌ها به عنوان خنده و بخند آن هم به ضرب و زور از مخاطب ستانده می‌شود، نسبتی با قواعد و اصول کمدی ندارد. شوخی‌های غیراخلاقی و اشارات پی‌درپی به اسافل اعضا یا

چنین ساختمان‌هایی فقط در پی این هستند که هر چه سریع‌تر و سطحی‌تر پروژه را تمام کنند و سراغ پروژه بعدی بروند و به سود بیشتری دست یابند. جریان تولید فیلم‌های مذکور و بسیاری از آنچه به عنوان کمدی در سینمای ایران جولان می‌دهد، با این فرآیند ساخت و ساز مسکن شباهت دارد. «نفرادی» هم مثل «گشت ۳»، «سگ‌بند» و «دینامیت»، در هیچ ژانری تقسیم‌بندی نمی‌شود.

این نوع فیلم‌ها به ظاهر کمدی هستند اما درواقع هیچ‌کفیت‌ترین مصالح به بهترین و نازل‌ترین شکل ممکن کارآوری شده‌اند. چون سازندگان،شان در آنچه در این نوع فیلم‌ها به عنوان خنده و بخند آن هم به ضرب و زور از مخاطب ستانده می‌شود، نسبتی با قواعد و اصول کمدی ندارد. شوخی‌های غیراخلاقی و اشارات پی‌درپی به اسافل اعضا یا

**حرم مهرورزی**

دومین فیلمی که در ارتباط با موضوع خرمشهر در

سینمای کشورمان تولید شده، «حرم مهرورزی» نام

دارد. این فیلم به کارگردانی ناصر غلامرضایی در سال ۱۳۶۵ ساخته شد. مضمون این فیلم پیرامون تبعات اجتماعی اشغال خرمشهر شکل گرفته است و در آن به زندگی بازماندگان و کوچ‌کنندگان این شهر به سایر نقاط کشور پرداخته می‌شود؛ زن جوانی از اهالی خرمشهر، ممرضش را از دست می‌دهد. او به همراه فرزند و مادر سالخورده‌اش به تهران مهاجرت می‌کند و در یکی از اقامتگاه‌های جنگ‌زدگان زندگی خود را می‌گذراند. زن برای تأمین زندگی خود و بازماندگان خانواده اش به کار مشغول می‌شود. وی در این میان با یک راننده تاکسی آشنا می‌شود که پس از مرگ مادرش با هم ازدواج می‌کنند. آنها در خرمشهر و سالگرد آزادسازی این شهر مراسم ازدواج خود را برگزار می‌کنند. به این ترتیب در این فیلم، اشغال خرمشهر موجب جدایی و فراغ می‌شود، اما آزادسازی آن مناسبتی برای وی ایجاد کرد.

فیلم «حرم مهرورزی» با وجود اینکه فاقد ویژگی‌های برتر هنری و ساختاری است، اما به خاطر نمایش بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی اشغال خرمشهر و به خصوص مردم این شهر، قابل تأمل است.

**کیما**

سه‌م عمده ای از به تصویر کشیده شدن وقایع خرمشهر در سینمای ایران از عهده احمدرضا درویش بوده است. او سه فیلم با نامهای «کیما»، «سرزمین خورشید» و «دول» بر اساس این موضوع ساخته است.

به‌واسطه ازخودگذشتگی یک زن از مرگ رهایی می‌یابد و حتی بازیگر نقش اصلی فیلم (زنده یاد خسرو شکیبایی که در این فیلم هم مانند «کیما» و «دول» بازی کرده) در فیلم «سرزمین خورشید» هم مانند «کیما» صحنه‌های جنگی در حد بسیار بالایی واقع گردیانه و بازپذیر بازآفرینی شده‌اند.

اما سومین فیلم درویش با موضوع خرمشهر در حال و هوایی کاملاً متفاوت و تاحدودی متضاد با دو فیلم قبلی این فیلمساز در این زمینه به منصف ظهور رسيد. این فیلم در سال ۱۳۸۱ و در شرایطی ساخته شد که در آن زمان به پر رخاوردن عظیم‌ترین پروژه سینمایی تاریخ ایران لقب یافت. برخلاف دو فیلم قبلی که انسان محور هستند، در «دول» روح تکنیک و ابزارآلات جنگی غلبه دارد. به همین دلیل با این که دولت از لحاظ سخت‌افزاری و جلوه‌های ویژه یک فیلم قبلی تمام عیار محسوب می‌شود، اما در زمینه بازنامه‌ی مقاومت و دفاع مقدس، دچار نقصان است.

چراکه در این فیلم بیشتر نقد خوی و خصلت‌هایی که منجر به جنگ‌افروزی می‌شوند ترسیم شده تا آنچه منجر به ایستادگی ملل ایران در برابر هجوم ناجوانمردانه دشمن خارجی می‌شود. «دول» قدرت هیچ گونه پاسخ‌دانی به پرسش‌های نسل جدید درباره مسائل و وقایع هشت سال دفاع مقدس، از جمله خرمشهر را ندارد. به همین دلیل باید آن را یک فیلم برای نمایش قدرت سینمای ایران در اجرای جلوه‌های ویژه گنبدیم و بس!

**دول**

آخرین فیلمی که می‌توان آن را نیزس به نوعی در دایره آثار مرتبط با خرمشهر قرار داد، «عصر روز دهم» به کارگردانی مجتبی راعی است. فیلمی که البته یکی از موضوعات جزئی اش خرمشهر محسوب می‌شود وگرنه، در مجموع می‌توان آن را اثری درباره این موضوع دانست؛ فیلم با سقوط خرمشهر در جنگ تحمیلی آغاز می‌شود. خانواده‌ای قصد نجات از مهلکه را دارند، اما پدرشان شهید می‌شود. درحین این اتفاقات نوزاد خانواده نیز به وسیله یکی از نظامیان عراقی زنده‌می‌شود و زن و نوزاد دختر آن خانواده‌ی باقی می‌مانند. ۲۵ سال بعد از آن، دختر بزرگ شده و موقع حمله آمریکا به عراق است. یک گروه هال حاضر قصد رفتن به عراق را دارند و این بهترین فرصت است تا مستحرم و عزاداری شیعیان در کرپلا که در همان زمان نیز، بزیدان زمان یاران و پیروان امروز حسین(ع) را به خاک و خون می‌کشند، دختر گمشده پیدا می‌شود. اما.

**روز سوم**

یکی از فیلم‌های قابل توجه با موضوع خرمشهر، «روز

سوم» به کارگردانی محمدحسین لطیفی است؛ فیلمی که توانسته بخشی از ایثارگری‌ها و رنج‌های مردم آن شهر در دفاع از خود و همچنین ذالت بیعی‌ها را نمایش دهد. آنچه باعث شاخص شدن این فیلم شده، درآمیختن واقعیت با درام و همچنین نمایش ایملوس حماسه، بحران، شرافت و وطن‌پرستی است. همان‌طور که در تیزترژ فیلم نیز اعلام می‌شود، این فیلم براساس یک اتفاق واقعی ساخته شده است؛ در گیر و دار اشغال خرمشهر خواهر و برادری هنوز در دل شهر و در منزل خود هستند. این‌ها آخرین لحظات قصد گریز از مهلکه را دارند، اما چون پای دختر شکسته، نمی‌توانند به سرعت راه بروند و در نتیجه اسارتشان حتمی است. به همین دلیل برادر تدریب می‌کند تا خواهرش را درون حیاط خندان دفن کند و در موقع مناسبی به همراه نیروی کافتی، برای رهایی او اقدام شود. با نگارش هوشمندانه فیلمنامه و اجرایی درست، این واقعات، کارکردی نمادگراییانه در رسانی‌اش شناخت هویت

اولین فیلم ساخته شده توسط حمیدفخر نژاد – بازیگر



و جرایب دفاع مقدس یافتند. در واقع مخاطب جوان با آگاه درباره جنگ هشت ساله، با دیدن «روز سوم» می‌تواند به پاسخ برخی از پرسش‌هایش برسد. وقتی دختر: صدام و تلاش رزمندگان برای نجات غیرنظامیان از چنگال مهاجمین، محورهای مضمونی این فیلم هستند. البته در فیلم «سفر سرخ» همه این مضامین به شکلی گذرا و تاحدی کلیشه‌ای پرداخته شده‌اند، به گونه‌ای که فیلم در ارائه نگاهی جدید و به‌روز و ماندگار از خرمشهر ناموفق است.

ضمن اینکه در این فیلم اثری از حماسه و معنویت دیده نمی‌شود و بیشتر بر سنیایی‌ها و ناامیدی‌های جنگ تأکید می‌شود. این درحالی است که وجه تمیز اصلی مردم آن ارائه دهد. ویژگی متمایز این فیلم و آسمانی و حضور ایمان بوده است. باورهای الهی ازجمله الهام گرفتن رزمندگان از قیام عاشورا هیچ جایگاهی در فیلم ندارد و اگر نام و نشان خرمشهر را از فیلم بزاریم، تنها چند صحنه جنگی می‌هویت باقی می‌ماند، عدای که به یک حمله کرده‌اند و عدای که از آن شهر می‌گریزند. همین!

کافی است بر نمایندگان جبهه حق در این فیلم تأمل کنیم؛ یکی که اصلا هیچ نشانه‌ای از متدین بودن ندارد و بیشتر به یک فرد بی‌ایمان و لامذهبی می‌ماند. دیگری هم به خاطر عقده‌های فروخورده‌اش با بی‌میدان نبرد گذاشته و فردی سرخورده و شکسته است. این یعنی جفا درحق و شخصیت‌زدایی که برای خرمشهر ایستادند و خود را فدا کردند!

**دسته دستان**

آخرین فیلم ساخته شده درباره خرمشهر تا این زمان، «دسته دستان» به کارگردانی منیر قیدی است. این فیلم در چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و هنوز به ارکان عمومی درنایمده است. کارگردان در این فیلم به روایتی خیالی از مقاومت ۳۳ روزه خرمشهر با تمرکز بر یک گروه از بانوان پرداخته است. فیلم «دسته دستان» جزء آثار به اصطلاح بگ پروداکشن سینمای ایران در سال‌های اخیر است که صحنه‌های جنگی چشم‌نواز و خیره‌کننده‌ای دارد. با این حال، ضعف داستان و شخصیت‌پردازی و همچنین نمایش خشونت افراطی موجب انتقاداتی به این فیلم شد.